



محمد عالم افتخار

چند گپ و سخن خوردنی و پوشیدنی!!

راستش از این دست گپ ها و سخن ها به لطف خدا و کرامات شیخ ما «مغز متفکر دوم جهان!» این شب و روز ها بیخی زیاد است. آنها خواندنی نیستند؛ سیخ و سیده؛ خوردنی و پوشیدنی استند. اگر فقط خواندنی و آموختنی و اندوختنی می بودند؛ من عرض شان نداشتم. زیرا قلیلی که میخوانند و خواندن بلدند (چند مرتبه کمتر از 140 کس که به حضرت اصولی تعهد رأی دادن کردند ولی در عمل از 55 نفر زیاد نشدند!)؛ خود از منابع دست اول گیر می آورند و ما را سببی بر فضولی نیست ولی اینها دیگر خوردنی اند سخت پُریهره (مانند خوردنی حضرت ام ایمن) و پوشیدنی اند هم به زمستان و هم به تابستان و هم به این دنیا و هم به آن دنیا!

باور ندارید امتحان کنید عرضه شده در لندن است و در بی بی سی:

<http://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-48812415>

شکست های پی در پی تیم کریکت افغانستان در جام جهانی؛ دلایل چیست؟ پس دلایل شکست چیست؟

• ضعف در مدیریت تیم ملی

چندی پیش بر اساس دستور رئیس جمهور غنی، لطف الله عاطف مشعل از سمت ریاست کریکت بورد (اداره کریکت افغانستان) برکنار و عزیز الله فضلی که او نیز تجربه زیادی در کریکت افغانستان دارد، جانشین وی شد. انتخاب رئیس جدید "کریکت بورد" در ابتدا باعث خوشبینی های زیادی شد، اما رفته رفته و با توجه به اتفاقات پیش آمده، می توان حدس زد که "مدیریت نادرست" آقای فضلی یکی از دلایل مهم شکست های مکرر تیم کریکت در جام جهانی است. از طرفی نیز شفیق الله استانکزی، رئیس اجرایی بورد کریکت چند ماه قبل از شروع جام جهانی از سمتش کنار رفت. استانکزی سال ها در این پست کار کرده و با خم و چم کریکت افغانستان آشنایی کامل داشت. به صورت قطعی نمی توان گفت تغییرات در پست های مدیریتی در کریکت بورد دلیل اصلی شکست های پی در پی است، اما این تغییرات چند دستگی و حاشیه های فراوانی در درون تیم ملی ایجاد کرده است.

• ایجاد حاشیه های بی سابقه در اردوی تیم

در طی سه هفته گذشته از اردوی تیم در انگلیس خبر های چندان خوشایندی به گوش نمی خورد، طوری که حاشیه ها و اختلافات و چند دستگی بیشتر از هر زمان دیگری در تیم جای باز کرده است. "اختلاف شدید" شماری از بازیکنان نامدار از جمله راشد خان آرمان با رئیس کریکت بورد، آنهم در حین برگزاری مسابقات، می تواند جبران ناپذیر باشد. به حدی که به گفته بسیاری راشد خان این مسابقات، راشد خان همیشگی نیست.

• انتخاب کاپیتان جدید

یکی دیگر از موضوعات که به شکلی این حاشیه ها را بیشتر دامن زد، انتخاب کاپیتان جدید تیم ملی در آستانه شروع مسابقات بود. انتخاب گلبدین نائب به جای اصغر افغان که سال هاست کاپیتان "ببر های آبی" بود، باعث ایجاد همان دسته های مختلف در تیم شده است. عدم پذیرش نائب به عنوان کاپیتان تیم ملی در جام جهانی از سوی بسیاری از بازیکنان نیز باعث شده تا بازیکنان تمرکز لازم را در روز مسابقات نداشته باشند و یا به قول معروف دل به بازی ندهند.

• بازگشت عجیب و جنجالی شهزاد محمدی به کابل

تنها یک هفته پس از شروع جام جهانی، خبر رسید که شهزاد محمدی بازیکن سابقه دار تیم ملی به دلیل مصدومیت، اردوی تیم را ترک و به کابل بر می گردد. اما این برگشت جنجالی، تنها به همین حرف خلاصه نشد. در حالی که محمدی پس از ورود به کابل به خبرنگاران گفت، وی را رئیس کریکت بورد بی دلیل از اردوی تیم کنار گذاشته و بازیکن دیگری را جانشین وی کرده است، اما فضلی رئیس بورد کریکت نیز مدعی بود، شهزاد محمدی به دلیل مصدومیت نمی تواند تیم را همراهی کند.

اگر حاشیه های قبلی که به آن پرداخته شد در تیم وجود نمی داشت، می شد خیلی به اختلاف ها میان فضلی و محمدی فکر نکرد، اما بدون شک با توجه به شرایط موجود در تیم می توان این حدس را زد که تیم ملی در حین برگزاری رقابت های جام جهانی به شدت درگیر حاشیه های ناخوشایند شده است.

• تغییرات در بورد و سفر رئیس جمهور به لندن

حاشیه‌ها و کسب نتایج ضعیف تیم ملی در جام جهانی به حدی زیاد شد که اعضای بورد عالی کریکت افغانستان که بسیاری از آنان را چهره‌های سرشناس حکومتی تشکیل می‌دادند به دستور رئیس جمهور غنی برکنار شدند. رئیس جمهور نیز با استفاده از سفری که به لندن داشت، به سراغ تیم ملی کریکت در انگلستان رفت تا ضمن تماشای مسابقه این تیم برابر انگلستان، بتواند اندکی از بار مشکلات را کم کند. سفر رئیس جمهورنه تنها این حاشیه‌ها را کم نکرد، بلکه شکست‌های تیم ملی پس از سفر رئیس جمهور غنی نیز ادامه یافت. به هر حال آنچه مسلم است، تیم ملی کریکت می‌توانست با توجه به ظرفیت بسیار بالایی که دارد در این مسابقات درخشش بهتری داشته باشد، اما شک نباید کرد که حاشیه‌ها با توجه به بالا بودن سطح کیفی مسابقات، یقه تیم ملی را گرفت و بازیکنان نیز که نقش موثری در از بین بردن این مشکلات داشتند، به جای حل آن درگیر حاشیه‌ها شدند که ثمره‌اش شده ناامیدی و هشت شکست متوالی.

لطفاً اینهمه شکست های چه چه چه را به پای «مغز متفکر دوم جهان» نگذارید که خود شخصاً وجود همایونی را به تشویق تیم در نبرد علیه انگلیس ها به همان لندنش رسانید و از «بچه خر: روری استیوارت» که حالا حالا وزیر توسعهی انگلستان بوده و برای صدراعظمی انگلیس و خدا میداند: چه چیز هایی آمادگی میگیرد؛ 130 میلیون پوند سترینگ جزیه گرفت.

<http://www.bbc.com/persian/afghanistan-48770319>

درگیری های پارلمان افغانستان چه پیامی دارد؟

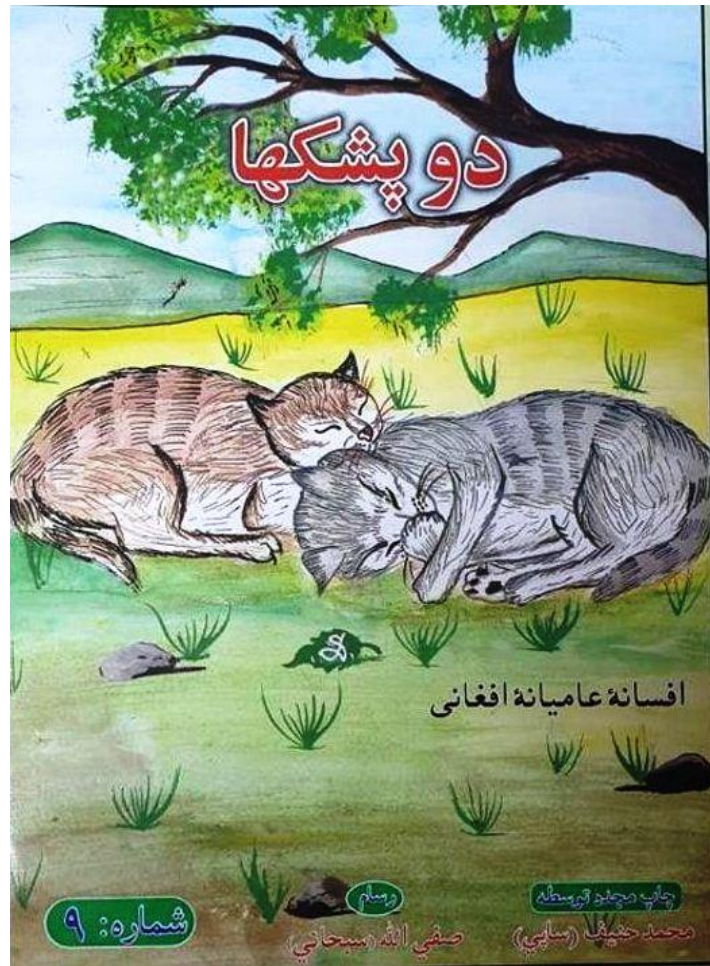
این گنجه خوراکه ها و پوشاکه های آخرین سیستم بیخی زیاد دارد. از عهده حمل و نقل و کرایه آن برآمده نتوانستم. خود تان یک چاره کنید!

چرا غلط نویسی فارسی در افغانستان تبدیل به هنجار شده؟

اشتباهات دستورزبانی و املائی در ادبیات نوشتاری (و گفتاری) در بالاترین سطوح اداری در افغانستان - از دفتر ریاست جمهوری (پناه بر متفکر دوم دو دنیا!) و پارلمان و وزارتخانه‌ها گرفته تا نهادهای بین‌المللی و رسانه‌ها - بحثی تازه نیست، هرچند برای علاقه‌مندان به زبان فارسی در افغانستان به شدت نگران‌کننده است.

• 27 ژوئن 2019 - 06 تیر 139

عزیز حکیمی، روزنامه نگار و نویسنده افغان، در این مطلب برای صفحه ناظران درباره اشتباهات دستور زبانی و املائی در ادبیات نوشتاری و گفتاری در افغانستان و عوامل آن نوشته است .



"آنچه موضوع کژی‌های زبان فارسی در افغانستان را بار دیگر در شبکه‌های اجتماعی مطرح کرد، باز نشر کتاب قصه‌ای برای کودکان با عنوان دو پشک‌ها بود"

اشتباهات دستور زبانی و املایی در ادبیات نوشتاری و گفتاری فارسی در بالاترین سطوح اداری و آکادمیک در افغانستان - از دفتر ریاست جمهوری و پارلمان و وزارتخانه‌ها گرفته تا نهادهای بین‌المللی و دانشگاه‌ها - بحثی تازه نیست، هر چند برای علاقه‌مندان به زبان فارسی در افغانستان به شدت نگران‌کننده است.

در روزهای گذشته، آنچه موضوع کژی‌های زبان فارسی در افغانستان را بار دیگر در شبکه‌های اجتماعی مطرح کرد، باز نشر کتاب قصه‌ای برای کودکان با عنوان "دو پشک‌ها" (گرچه‌ها) بود. ناشر این کتاب موسسه‌ای در جلال‌آباد در شرق افغانستان است، این کتاب‌ها را با حمایت مالی یک نهاد جاپانی (ژاپنی) منتشر، و در سطحی وسیع از طریق وزارت معارف افغانستان در مکاتب این کشور توزیع کرده‌اند.

نگارنده با بررسی پنج کتاب چاپ این ناشر در جلال‌آباد به این نتیجه رسیدم که حتی یک جمله در این کتاب‌ها نمی‌توان یافت که عاری از اشتباه دستوری، معنایی یا املایی باشد. علاوه بر آن، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحاتی عامیانه مثل "زنکه" (برای اشاره به یک زن) نشان می‌دهد که نویسندگان و تهیه‌کنندگان این کتاب‌ها نه تنها با ادبیات کودک آشنا نیستند، بلکه تسلط آن‌ها بر زبان فارسی در سطح گفتار عامیانه است و دانشی در زمینه ادبیات و نگارش صحیح زبان فارسی ندارند.

اشتباهات زبانی در کتاب‌های درسی افغانستان هم بیداد می‌کند. نگاهی اجمالی به کتاب‌های صنوف اول تا دوازدهم مکاتب افغانستان که به شکل پی‌دی‌اف بر روی وبسایت وزارت معارف موجود است، نشان می‌دهد که نه تنها محتوای آن با چالش‌های فراوان روبروست، بلکه نگارش آن نیز به شدت ضعیف و ابتدایی است. اتفاقاً این روزها در شبکه‌های اجتماعی افغانستان، کارزار دیگری نیز در جریان است که در آن دانش‌آموزان اهل افغانستان با ضبط فیلمی در حال خوانش بخشی از متن کتاب درسی خود از وزیر معارف می‌خواهند تا به آن‌ها بگویند معنای آن متن چیست. هدف این کارزار برجسته کردن اشتباهاتی است که این کتاب‌ها دارد.

در این وقت آن زنکه و اولادهایش هم از خواب بیدار شدند.



"کاربرد واژه‌ها و اصطلاحاتی عامیانه مثل "زنکه" (برای اشاره به یک زن) نشان می‌دهد که نویسندگان و تهیه‌کنندگان این کتاب‌ها با ادبیات کودک آشنا نیستند."

هویت‌سازی اجباری

بررسی اجمالی این وضعیت نشان می‌دهد که انحطاط زبان فارسی در افغانستان هر چند عوامل زیادی داشته، اما مهم‌ترین و دیرینه‌ترین آن سیاست‌زده شدن این زبان است.

عامل سیاسی چند پهلوی و پیچیده است؛ از تغییر نام زبان فارسی به دری در قانون اساسی سال ۱۹۶۴ گرفته و گرایش فزاینده به شکل‌دهی یک هویت ملی مستقل که به زعم حاکمان آن دوره با جدا-انگاری فارسی‌زبانان ایران و افغانستان ممکن می‌شد، تا چهار دهه جنگ که به مختل شدن نظام آموزش و معارف در افغانستان انجامید.

تاریخ معاصر افغانستان مملو است از تلاش‌ها و برنامه‌هایی که هدف آن جدا-انگاری فارسی‌زبانان ایران و افغانستان بوده است. چنین برنامه‌هایی، نه در خفاء، که به عنوان سیاست رسمی حکومت‌های افغانستان در گذشته اجرا شده و هنوز هم بخشی مهم از سیاست رسمی در این کشور است. مثلاً، توییح روزنامه‌نگاری در بلخ به خاطر کاربرد واژه "دانشگاه" (به جای واژه پشتوی پوهنتون) از سوی وزیر اطلاعات و فرهنگ پیشین افغانستان در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که ظاهراً سیاست رسمی حکومت در افغانستان این است که زبان فارسی در این کشور ابزار سیاسی در خدمت شکل‌دهی به هویتی است که حکومت به نظر می‌رسد به نوعی آگاهانه و یا ناآگاهانه قصد تحمیل آن را دارد.

تصمیم وزیر سابق اطلاعات و فرهنگ افغانستان در توییح آن روزنامه‌نگار از این جهت مهم است که می‌توان آن را فصلی جدید در کارزاری دانست که به عبارتی فارسی‌زبان‌های افغانستان بر ضد آنچه که می‌توان از آن به عنوان "فارسی‌ستیزی" نام برد آغاز کردند و تاکنون به اشکال مختلف ادامه دارد.

اما حتی اگر نیت واقعی حکومت‌های افغانستان از تلاش‌ها و برنامه‌های دیرینه‌شان برای جداسازی و جدا-انگاری فارسی‌زبان‌های ایران و افغانستان صرفاً کمک به شکل‌گیری یک هویت ملی و دولتی مدرن بر مبنای آن بوده باشد، پرسش اساسی این خواهد بود که آیا درک سیاستمداران افغانستان از مفهوم "هویت ملی" درست است؟

سیاست‌های حکومت‌های پیشین افغانستان نشان می‌دهد که رویکرد اصلی آن‌ها در مدیریت این کشور چندقومی "یکسان‌سازی" بوده است؛ به عبارتی، به زعم بسیاری از ناظران مسایل افغانستان حاکمان این کشور عبور از پاره‌هویت‌های فرهنگی، زبانی و قومی را همواره لازمه دستیابی به هویت ملی می‌دانسته‌اند و همزمان، تعریف غالب از هویت ملی، همان هویت قومی و فرهنگی پشتون بوده است؛ شواهد تاریخی زیادی نیز در این خصوص وجود دارد که خارج از حوصله این خطوط است.

"تاریخ معاصر افغانستان مملو است از تلاش‌ها و برنامه‌هایی که هدف آن جدا-انگاری فارسی‌زبانان ایران و افغانستان بوده است"

سیاست‌زدگی زبان فارسی

نزدیک به شصت سال (معادل عمر دو نسل) از تغییر نام زبان فارسی به دری در قانون اساسی ۱۹۶۴ می‌گذرد؛ بخش بزرگی از نسل امروز افغانستان حتی نمی‌داند که تا قبل از سال ۱۹۶۴ عنوان کتاب "دری" آن‌ها "قرائت فارسی" بوده است. بسیاری تحت تاثیر همین سیاست‌ها بر این باورند که دری زبانی متفاوت از فارسی در ایران است. و حتی آن‌ها که می‌دانند این دو زبان یکی است، قویاً بر این باورند که "دری" نامیدن این زبان به شکل‌گیری یک هویت ملی متفاوت از ایران کمک می‌کند.

هرچند نمی‌توان ادعا کرد که زبان فارسی افغانستان پیش از سال ۱۹۶۴ در مسیر شکوفایی قرار داشت، اما تغییر نام آن به "دری" و سیاست جدا-انگاری آن از زبان فارسی ایران باعث رکود و سپس انحطاط تدریجی زبان فارسی در افغانستان شد. و از آنجا که این برنامه حکومت‌های افغانستان انگیزه‌های سیاسی داشت (و دارد)، ایجاد یا حمایت از نهادهایی برای کمک به رشد زبان "دری" در افغانستان هرگز در اولویت مجریان این برنامه‌ها نبوده است. در افغانستان به طور رسمی هیچ‌گاه نهادی عرفی یا رسمی برای نظارت بر زبان فارسی/دری وجود نداشته است. هرچند وجود نهادی در دولت افغانستان به نام "پشتو تولنه" برای حمایت از رشد زبان پشتو، نشان می‌دهد که ایده چنین ساختاری برای حکومت‌های افغانستان بیگانه نبوده است.

سیاست‌زدگی زبان فارسی و رویکرد "یکسان‌سازی" به مرور زمان باعث شده که بیشتر افراد و حتی چهره‌های دانشگاهی و سیاسی نامدار نتوانند میان هویت ملی/سیاسی و هویت قومی، فرهنگی و زبانی تفکیک قائل شوند. اما واقعیت این است که در جهان امروز هویت ملی/سیاسی لزوماً نمی‌کننده هویت فرهنگی/زبانی و یا قومی نیست. کشورهای زیادی هستند که زبان رسمی آن‌ها انگلیسی، اسپانیایی و یا عربی است. اما هر کدام هویت ملی/سیاسی خود را دارند و مشترکات زبانی و فرهنگی لزوماً به اشتراک هویت ملی/سیاسی نمی‌انجامد. همان‌طور که پشتون‌های آن سوی مرز دیورند هویت ملی خود را پاکستانی می‌دانند، فارسی‌زبان‌های افغانستان نیز هویت خود را افغان (یا افغانستانی) می‌دانند.



"امروزه غلط نویسی و بدنویسی تبدیل به یک هنجار شده "

آنچه آمد، صرفاً اشاره‌ای بود به سیاست‌هایی که بر انحطاط زبان فارسی در افغانستان نقش دارد و هدف نگارنده قضاوت این سیاست‌ها نیست. آنچه مهم است اینکه نتیجه این سیاست‌ها تضعیف شدید زبان فارسی در این کشور است، تا جایی که امروزه به ندرت می‌توان جمله‌ای بی‌اشتباه دستوری، معنایی و املائی در ادبیات نوشتاری و گفتاری حکومت یا نصاب تعلیمی بیش از ده میلیون دانش‌آموز و دانشجو یافت. پیامد همین سیاست‌ها است که غلط نویسی و بدنویسی تبدیل به یک هنجار شده، طوری که اگر جمله‌ای با رعایت دستور زبان فارسی نوشته و یا بیان شود، کم نخواهند بود شمار کسانی که آن نگارش یا گفتار را "ایرانی" بخوانند.

و این وضعیت، به زبانی ساده، ترسناک است.

تاثیر جنگ بر زبان

جنگ نیز به عنوان یک پدیده سیاسی دیگر منجر به اختلال در نظام آموزشی افغانستان شد و نه تنها یک نسل را از آموزش درست (از جمله یادگیری زبان فارسی) بی‌بهره کرد، بلکه نسل قبل از آن نیز از دسترسی به منابع تازه برای به‌روزرسانی دانش خود محروم شدند و سواد آن‌ها در بهترین حالت، در همان سطح قبل از جنگ باقی ماند.

در واقع یکی از شکایتهای اصلی دانشجویان در دانشگاه‌های (به ویژه دولتی) افغانستان این است که بیشتر استادان از همان یادداشت‌ها (یا لکچرها) و منابعی در تدریس خود استفاده می‌کنند که شاید سی یا چهل سال پیش از استادان خود فرا گرفته بودند.

در غیاب ساختارهای حمایت از تولید آثار نوشتاری، زبان گفتاری عامیانه بر زبان ادبی پیشی گرفت و تاثیر آن را اکنون می‌توان به روشنی در همه جا دید؛ از کتاب‌های قصه کودکان گرفته تا مکتوب‌های وزارت‌خانه‌ها و بیانیه‌های دفتر ریاست جمهوری؛ معضل بزرگتر این است که کاربرد برخی واژه‌های عامیانه در کتاب‌ها و اسناد مختلف دولتی چنان رایج است که معادل نوشتاری/ادبی آن واژه‌ها را "فارسی ایران" می‌دانند و کاربرد آن را قابل نکوهش. به عنوان نمونه چندی پیش شهردار هرات واژه "خیابان" در لوحه‌های جاده‌های این شهر را به "سرک" تغییر داد، با این استدلال که خیابان واژه ایرانی است و سرک "دری". درحالی که سرک که ریشه هندی دارد، در گفتار عامیانه به کار می‌رود و شهر هرات، به گفته صاحب‌نظران ادیب، زادگاه واژه "خیابان" است.

در واقع، بخش بزرگی از آنچه که گروه طرفدار "زبان دری" از آن به عنوان تفاوت‌های این زبان با فارسی ایران یاد می‌کنند، چیزی بیش از راهیابی تدریجی واژه‌های گفتاری عامیانه و غلط‌های املائی و انشایی در زبان فارسی افغانستان نیست. ولی به دشواری می‌توان این نکته را به نسلی قبولاند که فرصت آموختن زبان را نداشته است.

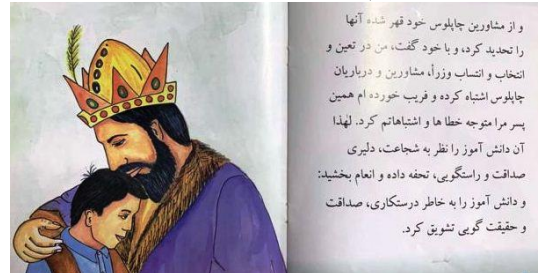


آژانس انکشاف بین‌المللی ایالات متحده (USAID) در سال ۲۰۱۴ از برنامه آموزشی حمایت کرد که مجری آن در پوسترهای آموزشی خود برای کودکان الفباء زبان عربی را به جای الفبای زبان فارسی چاپ کرده بود.

فساد اداری و پروژه‌گرایی

جامعه بین‌المللی پس از سقوط طالبان آموزش و معارف را به اشکال مختلف در اولویت خود قرار داد. امروز وجود میلیون‌ها دانش‌آموز دختر و پسر در افغانستان همواره به عنوان یکی از دستاوردهای بزرگ جامعه بین‌المللی تلقی می‌شود. اما مشکل بزرگی که بیشتر نهادهای بین‌المللی به آن توجه چندانی نکردند، نبود ظرفیت لازم برای بازسازی معارف افغانستان بود.

در بازسازی نظام معارف افغانستان پول فقط یکی از ابزارهای لازم بود؛ چرا که بازسازی یا اعمار یک مکتب بدون وجود معلمان خوب و با تجربه، صرفاً باعث شده که نسل امروز دانش‌آموزان نیز با نارسایی‌ها زیادی در فرایند یادگیری روبرو باشند. جامعه بین‌المللی فقط چند سالی است که به اهمیت ظرفیت‌سازی در آموزش و پرورش پی برده و برنامه‌های محدودی برای تربیت معلم و بهبود مهارت‌های ابتدایی مثل تدوین نصاب تعلیمی و شیوه‌های مدرن تدریس به راه انداخته است.



جامعه بین‌المللی پس از سقوط طالبان آموزش و معارف را به اشکال مختلف در اولویت خود قرار داد. در مواردی سرازیر شدن کمک‌های مالی به بخش معارف به رواج فساد در این بخش و اتلاف آن منابع منجر شده است. قضیه "مکتب‌های خیالی" - مکاتبی که وجود نداشت اما برای آن‌ها منابع مالی اختصاص داده می‌شد - فقط یکی از نمونه‌های فساد و فرصت‌طلبی در بخش معارف است که چند سال پیش خیرساز شد.

برای حکومت افغانستان و جامعه بین‌المللی، آموزش و پرورش و تدوین و تولید کتاب و فعالیت‌های مرتبط با آن همانند بازسازی یک جاده یا ساختمان یک "پروژه" با بازدهی فوری حساب می‌شود و نه یک "برنامه درازمدت" به این معنا که نه حکومت افغانستان و نه جامعه بین‌المللی علاقه‌مندی و یا ابزاری برای سنجش ظرفیت‌های "مجریان" این پروژه‌ها ندارند. همین است که مثلاً تهیه و انتشار کتاب‌های قصه کودکان به موسسه‌ای سپرده می‌شود که همه شواهد نشان می‌دهد که نه با زبان فارسی به صورت حرفه‌ای آشنایی دارد و نه با ادبیات کودک.

پروژه‌های دیگری در بخش آموزش و معارف با حمایت نهادهای بین‌المللی توسط موسساتی اجرا شده که به معنای دقیق کلمه حتی با الفبای زبان فارسی هم آشنا نبوده‌اند؛ آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (USAID) در سال ۲۰۱۴ از برنامه آموزشی حمایت مالی کرد که مجری آن در پوسترهای آموزشی خود برای کودکان الفباء زبان عربی را به جای الفبای زبان فارسی چاپ کرده بود.



زبان فارسی و آیندگان

فارسی، مثل هر زبان دیگری، ابزاری برای برقراری ارتباط است و کمتر یا بیشتر از دیگر زبان‌های رایج در افغانستان، مثل پشتو، از بیک، پشه‌ای و ترکمنی و دیگر گویش‌ها، قدسیتی ندارد. این‌که گویشوران هر زبانی به آن افتخار می‌کنند و چه بسا آن را بهتر یا غنی‌تر از زبان دیگری بدانند، بحثی جداست.

با این‌حال، زبان فارسی به عنوان دستک یکی از "زبانهای حاکم" نقشی مهم در افغانستان داشته و در آینده نیز خواهد داشت؛ یک ترکمن و یک پشتون به احتمال زیاد به زبان فارسی با هم صحبت خواهند کرد و بیشترین منابع علمی قابل استفاده در افغانستان به زبان فارسی است. این وسعت کاربرد اما به هیچ عنوان به معنای برتر بودن این زبان بر پشتو یا پشه‌ای نیست. ولی به دلیل نقشی که بر عهده گرفته، تاثیری عمیق بر سیاست و اقتصاد و جامعه افغانی دارد. بنابراین، زبان فارسی مهمتر از آن است که به ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی یا قومی تقلیل داده شود. جامعه مدنی افغانستان، رسانه‌ها و سیاستمداران به خاطر کودکان افغانستان و آینده‌ای که قرار است آن‌ها رهبری کنند باید فعالانه به دنبال راهی برای دور نگهداشتن زبان فارسی از بازی‌های سیاسی و کوتاه مدت باشند. جایی که زبان الکن است، تجربه نشان داده که پیشرفت نیز الکن خواهد بود.